

## متن منشور روحانیت حضرت امام خمینی

بنیانگذار جمهوری اسلامی در روز سوم اسفندماه سال 1367 با صدور پیامی خطاب به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات که منشور روحانیت نام گرفت استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران و رسالت حوزه‌های علمیه را تعیین کردند. متن این پیام مهم به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع بزرگوار اسلام و مدرسین گرام و طلاب عزیز حوزه‌های علمیه و ائمه محترم جمعه و جماعات - دامت برکاتهم

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه شهیدان خصوصاً شهدای عزیز حوزه‌ها و روحانیت. درود بر حاملان امانت وحی و رسالت پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده اند.

سلام بر حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته اند. افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده اند.

سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود مُنذران صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مُهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده اند در خلسه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده اند و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواستند. البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده اند. یکی چون من عمری در ظلمات حصارها و حجابها مانده است و در خانه عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی سینه سیاه هوس‌ها را دریده است و با سپیده سحر عشق عقد وصال و شهادت بسته است. و

حال من غافل که هنوز از کتم عدم ها به وجود نیامده ام، چگونه از وصف قافله سالاران وجود وصفی کنم؟ من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می شنویم، بگذارم و بگذرم. تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی ها بوده اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.

اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت- علیهم السلام- به خورد توده ها داده بودند. جمع آوری و نگهداری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین- علیهم السلام- و ثبت و تبویب و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت همه امکانات خود را به کار می گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمد الله امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون «کتب اربعه» و کتاب های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته های متنوع علوم مشاهده می کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را جهاد فی سبیل الله نگذاریم، چه باید بگذاریم؟

در بُعد خدمات علمی حوزه های علمیه سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی گنجد. بحمد الله حوزه ها از نظر منابع و شیوه های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی کنم برای بررسی عمیق همه جانبه علوم اسلامی طریقه ای مناسب تر از شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده اند. از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که بحق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت ها و تلخی هایی متحمل شده اند و همراه با تحمل اسارت ها و تبعیدها، زندانها و اذیت و آزارها و زخم زبان ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند، یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته اند زیاد است.

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده اند که بر تارک جبین شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی- اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده اند و بر بالای دار نرفته اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در 15 خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین، از کدام قشر بوده اند؟ خدا را سپاس می گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت

جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه ها نسبت به قشرهای دیگر زیادت است. بیش از دو هزار و پانصد نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده اند و این رقم نشان می دهد که روحانیت برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران تا چه حد مهیا بوده است.

امروز نیز همچون گذشته شکارچیان استعمار در سرتاسر جهان از مصر و پاکستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ایران و اراضی اشغالی به سراغ شیردلان روحانیت مخالف شرق و غرب و متکی به اصول اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - رفته اند و از این پس نیز جهان اسلام هر از چند گاه شاهد انفجار خشم جهانشواریان علیه یک روحانی پاکبخته است. علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند، نمی بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زانو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پر فتوت آنان برای کسب معارف می کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده اند و با قناعت و بزرگواری زیستند.

در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده اند.

مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتدل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده ها برخورد احتیاط آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهانشواریان دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود، لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می دادند. آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران و سالی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند؟ و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی نمود؟ به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرتها و مهمتر از همه احساس مسئولیت در برابر توده ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از اینکه روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری

ساخته است و نهال مقدس فقاقت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی کند، ساده اندیشی نیست؟

مسئله کتاب آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در رأس آن اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهانخواران می توانستند، ریشه و نام روحانیت را می سوختند ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و ان شاء الله از این پس نیز خواهد بود، به شرط آنکه حيله و مکر و فریب جهانخواران را بشناسیم. البته بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم، چرا که روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده ای با ژست مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست.

طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی اند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعی ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افتزای بی دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست.

در شروع مبارزات اسلامی اگر می خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است! عده ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد.

به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیبارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال، مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.

علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشأت گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران و انفسای نفوذ مقدسین ناهم و ساده لوحان بی‌سواد، عده ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می‌رفت؛ ترویج تفکر «شاه سایه خداست» و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه السلام - باطل است و هزاران «إن قُلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسای بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند.

اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای 15 خرداد رقم خورد. در 15 خرداد 42 مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار امریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند حتی نسبت تارک الصلاة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می‌گریست که چگونه امریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند.

آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المؤمنین- علیه السلام- که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه ها را بیش از این تلخ نکم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز با هماهنگی چپی ها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست برداشتند و از کودتای نوژه سر در آوردند، باز خدا رسوایشان ساخت. دست های دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می دانستند و سر به آستانه دربار می ساییدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان- ارواحنا فداه- را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از اینکه در گوش های خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می دهند! دیروز «حجتی های» مبارزه را حرام کرده بودند و در بنبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند! «ولایتی» های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند! راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود؟ از آدم های لا مذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی شعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه هاست، و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.

از یک طرف وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه ای به دست دشمنان کار آسانی نیست.

با اینکه در کشور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می شود، فوراً باندها فریاد می زنند که چه نشستید،

جمهوری اسلامی می خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیاناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می کنند که نظام به روحانیت امتیاز بیجا می دهد.

مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ کس قائل نیست و خدا می داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سر زند مھیای مؤاخذه ام. حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها چه باید کرد؟ گر چه کار مشکل است ولی چاره چیست باید فکری کرد. اولین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود و گر نه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین هایل.

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریت‌ها و سلیقه‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعبیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرتها که همه مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد که این عمل کاملاً غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین می برد و زمینه را برای ورود بی تفاوتها و بی دردها به صحنه انقلاب آماده می کند.

من امروز بر این عقیده ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمین‌های مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات چیزی به دست نیاوردند.

البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم، ما در جنگ به این نتیجه

رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت همه اینها از برکت خون های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با امریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی فایده است! در حالی که صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.

من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببیند. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید نمودند، آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است، آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده است نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی شود؟! تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین - علیهم السلام - در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هر گز نمی بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلند مدتی که هر گز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. در حالی که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده ایم، ما شعار آزادی و استقلال را به عمل



خود زینت بخشیده ایم، ما شعار «مرگ بر امریکا» را در عمل جوانان پر شور و قهرمان و مسلمان در تسخیر لانه فساد و جاسوسی امریکا تماشا کرده‌ایم، ما همه شعارهایمان را با عمل محک زده ایم. البته معتزفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض نماییم.

ما چرا خودمان و ملت و مسئولین کشورمان را دست کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائات روحانی نماها و مقدس مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده اند عبرت بگیرند که مبادا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاح‌دید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی امریکای جهانشواری قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تأثیر ترجمه‌های بیجا و بی‌مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند، من به آنهایی که دستشان به رادیو-تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست‌آیادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر ده‌ها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود امسال

نیز در راهپیمایی 22 بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شکست زده کردند که تا کجا حاضر به فداکاری اند. من در اینجا خود را شرمنده و کوچکتر از آن می دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به رویگردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می کنند سفارش و نصیحت می کنم که در گفتار و کلمات و نوشته ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشت ها و تصورات نابخای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند. مسئله دیگر اینکه امروز مقابله و تجزیه روحانیت انقلابی به سود کیست؟ دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده اند. غفلت از آن، همه چیز را بر باد می دهد. حال اختلاف به هر شکلی باشد، بدبینی شدید نسبت به مسئولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی توان پیش بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر بر فرض محال حاکمیت فکری از آن روحانی نماها و متحجرین گردد روحانیت انقلابی جواب خدا و مردم را چه می دهد.

ان شاء الله در بین جامعه مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست، اگر باشد بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه های علمیه بوده اند- نعوذ بالله- به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده اند؟ مگر همان ها نبودند که در کوران مبارزه حکم به غیر قانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان ها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب مرجعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت؟ و آیا ایادی استکبار، روحانی نماهایی را که تا حد مرجعیت تقویت نموده است، فرد دیگری را بر حوزه ها حاکم نمی کنند؟ و یا آنها که در توفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده اند می توانند در آینده پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟ راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریان را تضمین می کند؟ جناحی که پیروز شود یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت رو آورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت می رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است. وقتی نیروهای مؤمن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه بندی برسند، آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه بندی نهایتاً معارضه پیش می آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می کند، یکی متهم به طرفداری از سرمایه داری و دیگری متهم به التقاطی می شود که من برای حفظ اعتدال جناحها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده ام، چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می دانم البته هیچ گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده ام ولی نگران تقابل و تعارض جناح های مؤمن به انقلابیم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی درد و نق بزن گردد.

نتیجه می گیریم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند ابرقدرت ها و نوکرانشان مسائل را به نفع خود خاتمه می دهند. جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح ها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی عرضه و فرصت طلب و نق زن ید واحد باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده تر کنند، حال جامعه و مردم، طالب حقیقت باشند مثل زمان ما که حتماً مردم بیشتر از آنچه که ما فکر می کنیم وفادار به روحانیت بوده و خواهند بود، یا نباشند مثل زمان معصومین- علیهم السلام. اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعاً تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می پذیرد به منظور نابودی روحانیت انقلاب است، ایادی شیطان در تنگناها و سختی ها به سراغ مردم می روند که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارساییهاست؛ آن هم کدام روحانی، روحانی بی درد و بی مسئولیت نه، بلکه روحانیتی که در همه حوادث جلوتر از دیگران در معرض خطر بوده است. کسی مدعی آن نیست که مردم و پابرهنگها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است. مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می شود و کبودها و نیازها رخ می نماید ولی من با یقین شهادت می دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر امریکا و جهانخواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.

لازم به یادآوری است که ذکر شمه ای از وقایع انقلاب و روحانیت به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته حرکت تند و انقلابی بنمایند بلکه هدف، علم و آگاهی به نکته هاست که در انتخاب مسیر با بصیرت حرکت کنند و خطرها و گذرها و کمینگاه ها را بهتر بشناسند. اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم.

اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست ها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگی های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ

اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه این قدر جهانخواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلمفرسای کنند مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگویم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که ان شاء الله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما درجا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‌نماییم.

خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهراگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه دار می‌کند عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه‌رأفت و انسان دوستی سر می‌دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه آنان قضیه دفاع از یک فرد نیست، قضیه حمایت از جریان ضد اسلامی و ضد ارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و امریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله خود را رو به روی همه جهان اسلام قرار داده‌اند. البته باید بینیم که بعض دولتها و حکومت‌های اسلامی چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می‌کنند. اینکه دیگر مسئله عرب و عجم و فارس و ایران نیست بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به‌دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقعگرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می گذارند. این یک نمونه است که خدا می خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسأله اشتباه ما نیست، بلکه تعدد جهانشواریان به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب الله و خانواده های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل ها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟

و نتیجه گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حيله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام براییم و الا مادامی که فقه در کتابها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهانشواریان نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، همیای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور مردم در سال های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.

نکته آخری که توجه به آن لازم است اینکه روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده اند. اگر طلبه ای

منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.

امیدوارم از نصایح و تذکرات مشفقانه این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود، دلگیر نشده باشید و در مظان استجابت دعا با انفاس قدسیه و با دلهای منور خود برایم دعا و طلب مغفرت نمایید. من هم از یاد و دعای خیر برای روحانیت اصیل و حوزه های علمی غفلت نمی کنم خداوندا! توان علما و روحانیت را در خدمت به دین خود افزون نما. خداوندا! حوزه های علمیه، این سنگرهای پاسداری از فقهت و اسلام ناب را تا ابد پابرجا بدار.

خداوندا! شهدای روحانیت و حوزه ها را از نعم بیکران و رزق حضور خویش بهره مند فرما. خداوندا! به جانبازانشان شفا مرحمت کن و به خانواده های شهدایشان صبر و اجر مرحمت فرما. مفقودین و اسراشان را هر چه زودتر به اوطانشان برگردان. خداوندا! ارزش خدمت و خدمتگزاری به دین خود و به مردم را در دل و دیدگان ما افزون و جاودانه نما «إنک ولی النعم». و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

3 اسفند 67

روح الله الموسوی الخمینی

(صحیفه امام، ج 21، ص: 273-293)